بعدی رجما نه فرمود و که حق سبحانه تصدیق سخن ابراهیم ع قبل از قیام قیامت امر کند بطلوع آفتاب از جانب مغرب تا همه عالمیان
معلوم کرده که قادر مختار اوست بیت عجز را سوی قدرتش ره نیست ، هیچ دانا ز حکمش آگه نیست ، ای عزیز عدول
ابراهیم از حجتی بحجتی از عجز و ضعف نبود بلکه چون دید که او نزد خواص من محفل خود ملزم شد اما برخی از عوام و سفله میل می
اعتبارش را احیا و اماتت پنداشتند بحجتی روشن تر از آن نقل فرمود تا الزام او زیاده گردد چنانچه پیش خواص بود
شد و فضیحت او نیز بر عوام ظاهر شود در موضح ابوالفتوح گوید چون ابراهیم ع طیش نمرود مشاهده کرد و دید که ده تن را تلبیس کرد
آزاد کرد که این احیاست بنور نبوت دانست که دیگر را خواهد کشت که این قتل است پیش از آنکه آن کس مقتول شود و
از غایت شفقتی که انبیا را بر خلق است مبادرت کرد و حجتی دیگر پیش آورد و در قسطاس مستقیم فرموده که دعوت انبیا بر
نسبت است و از بهجاست که جمعی را براه حق از طریق حکمت دعوت باید کرد و بعضی را از روی موعظه و برخی را بر
مجادله چون خلیل ع دانست که آن سخن مناسب فهم وی نبود بجهاتی اکمل از آن انتقال فرمود و در مدارک آورده که گویند
نمرود قصه احیا و اماتت را بر ضعفه و جهله ملتبس گردانید و قوم او اکثر بعلم نجوم دانا بودندی و حرکه خاصه کواکب از مغرب
بمشرق ایشان را معلوم بود و حرکه سریعه علی الدوام محسوس پس ابراهیم ع هم او علم ایشان بر ایشان حجت گرفت و گفت
آزید کار آفتاب را بخلاف سیر او حرکت میدهد و آن دشوار است اگر تو پروردگاری حرکت ده او را بوفق سیر خاصه
او که از مغرب بمشرق است چو آن آسانتر باشد از حرکت قسری که بر خلاف جهة سیر او واقع میشود یا آنکه ایشان تعظیم آفتاب
میکردند حضرت خلیل بدین دلیل اشارة فرمود باآنکه آنچه معبود شماست مسخر امر پروردگار منست و در تفسیر کبیر آورده که این
سخن تتمه دلیل اولست چه در وقتی که ابراهیم ع از قواعد فلسفه باخبر بود گفت اگر ادعای این احیا و اماته که کردی بلا واسطه
از آن امیدانیم و بدان راه نمی بریم و اگر بواسطه میگویی چنانچه از حرکات افلاک و نظرات کواکب حاصل میشود نظیر این مدعا
که احیا و اماته است یا قریب بدو در امکان بشر هست پس خلیل در جواب گفت چنان نگار که حصول موت و حیوة بواسطه
حرکات است چو میگویی که بتقدیر پروردگار منست و بشور [illegible] آن قدرت نیست انکه خداوند من حرکت میدهد آفتاب را از جهت
بجهتی تو بخلاف آن جهت متحرک ساز اینجا نمرود متحیر و مبهوت فرو ماند و در فتوحات مذکور است که سبب تحیر او آن بود
که میدانست که هر جا شمس از مشارق شود مشرق خواهد بود پس شروق از مغرب چگونه تواند بود و تامل کرد که این معنی
بافهام حاضران یا قصور اذهان ایشان چو سان توان رسانید و این معجزه ابراهیم بود و صلوات الرحمن علیه که از حجتی
روشن عدول کرد بحجتی که پوشیده بود فی نفس الامور و در سامعان او [illegible] تر آمد و کافر درین اعجاز مبهوت شد که با نگه
نقل از او فصیح با حقی بود و حاضران را اول اخفی و آخر او [illegible] نمود والله و خدای لا یهدی راه ننماید بطریق احتجاج یا بسبیل نجاة
القوم الظالمین گروه ستمکاران را و گویند هدی بمعنی معونتست حق سبحانه کافران را یاری نکند اما مومنان را نصرت دهد
و کان حقا علینا نصر المؤمنین چنانچه درین صورت ابراهیم را ع از دست آن جبار متمرد خلاص داد و پادشه لک او را بو

نزع او در نهاد

نج او فرستاد و تا مدة مدید او را معذب داشته تا جان در سر آن کرد بیت نیم پشه بر سر دشمن گماشت ، دمار
پانصد ساله ش برداشت ، و اتمام قتل نمرود حواله بسوره انبیاست ای عزیز اهل تحقیق بزبان اشاره گویند ابراهیم روح
با نمرود نفس محاجت افتاد نفس گفت که من احیا و موتی میکنم و صفت از صفات نطانیه حیوانیه که محبوسان شجره طبیعت
اند یکی را اطلاق کرد و دیگری را اعدام تا قوای نفسانیه کیفیت احیا بدانند ابراهیم روح اشارت کرد که پروردگار من آثار آفتاب
افضال از مشرق جمال طالع میگرداند و از عکوس آن عالم دل را تجلی انوار علمیه روشن میسازد اگر تو میتوانی از
مغرب جلال لامع گردان نمرود نفس مبهوت گشته سپر معارضه بیفکند و سرگردان در بیابان حرمان گشید ع کشتی
نگون مانده بدریای حیرتش ، و چون درین آیه ذکر دعوی احیا و اماته نمرود بود در آیتی که بعد از نیست نقض دعوی آن نمرود
کرده میفرماید که احیا من نمرود نیست بلکه چون احیا عزیز نیست که بعد از صد سال ورا زنده کردم و مسلما قصه وی اینست
او کالذی این سخن مترتب بر آیت اولی است آیا ندیدی مثل آن کس را او مر علی قریة گذشت بر دهی
وهی خاویة علی عروشها و آن ده افتاده بود بر سقفهای خود یعنی اول سقفها ساقط شده بود پس جدران افتاده و این
نهایت خرابیست یا علی بمعنی مع باشد و خاویت خالیه و عروش ابنیه معنی آنکه این ده با تمام ابنیه خود از مردم خالی بود
[illegible] مردم نمرود و خرابه و آمد شد کردی نه پرنده بر وی جز ابر سایه انداختی خانهاش از زلزلها شکسته قیمان خراب ترو دیوارهاش
از دیده نا دیده ستمکاران بی آب تر بیت بی هوا موضعی بد جای ، نه بدیدش سری بی پای ، همچو [illegible] بچشم
جهان که نبود است هرگز آبادان ، گفت آن گذر کننده وقتی که آن ده را ویران دید و اهالی آن را مرده دید انی
یحیی از کی و چگونه زنده گرداند هذه الله این ده را یعنی اهل این ده را یعنی خدای بعد موتها بعد از مردن ایشان
یا چگونه آبادان سازد این قریه را بعد از خرابی آن صاحب کشاف گوید ظاهر آنست که این گذرنده منکر حشر و نشر کافر بود
از روی آنکه با نمرود در یک سلک انتظام یافته و دیگر کلمه انی که برای استبعاد آورده و اکثر مفسران برآنند که این گذر
کننده مسلمان بوده و در بعث و نشر شبهه نداشت بلکه پیغمبری آنجا بگذشت که او را ارمیا بن حلقیا گفتندی از نسل
هارون ع و این سخن گفت و اشهر آنست که آن عزیز بن شرحیا بوده و در نبوت او اختلافست چنانچه در پیغمبری ذوالقرنین
و خضر و ذو الکفل هست و حکایت مرور او برین قریه بقول اول که گذر کننده ارمیا بوده چنانست که خدای تعالی
ارمیا را بملک بنی اسرائیل که او را ناشیة بن آموص گفتندی فرستاد تا او را براه راست دعوت نموده از ارتکاب
مناهی مباشرت مناهی باز دارد و ملک و قوم او طریق تمرد پیش گرفته عناد ورزیدند و استحلال محرمات پیشه ساختند
و امر و نهی الهی را بر طرف نهادند حق تعالی وحی فرستاد بارمیا که من یاران فتنه برین قوم چهارم که سفید علیم
و ایشان متحیر شوند و گرو گشتی بخت نصر را که وزیر شیر در قید عقوبت او افتند پس بخت نصر بابل بر ایشان گماشت
بیت المقدس را خراب کرده هشتاد هزار از کودکان بنی اسرائیل اسیر گرفت و از علما آنچه بقید بندگی گرفتار شدند

Copyright © King Saud University